

بقلم : آقای مرتضی مدرسی چهاردهی

سیر حکمت و عرفان در ایران باستان

-۱۶-

استاد سعید نفیسی کتابی بنام « مسیحیت در ایران » تألیف نمود ، نخست در مجله ماهانه نورجهان از انتشارات کلیساهای انجیلی در تهران منتشر گردید ، سپس بصورت کتاب جداگانه ای چاپ شد .

این رساله بسیاری نکته‌های دقیق تاریخی اجتماعی ایران باستان را در بر - دارد ، بیشتر سندها و مدرک‌های آن از کتابهای تاریخی مذهبی عیسویان نقل و اقتباس گردید !

این کتاب بما نشان میدهد که اگر ایران باستان مسلمان نمی‌شد ، همه زنار را شعار خود قرار میدادند !! آنان که می‌گویند کشور ایران با شمشیر مسلمان گشت ! سخت در اشتباه هستند ، یا غرض دارند تاریخ را با انصاف داوری نمیکنند! کتابهایی مانند تاریخ مسیحیت در ایران را باید درست خواند و دانست که :

در هزار و سیصد و هشتاد سال پیش ، پدیده نوینی بنام دین اسلام طلوع کرد همه آراء و معتقدات کهنه و پوسیده را زیر نفوذ خود قرار داد ، دیانت عیسوی که تازه‌ترین مظاهر اجتماعی در ایران بود نتوانست در برابر آن برابری کند ! اجتماع بسوی آراء و عقاید تازه‌تری که بنام اسلام خوانده میشد شتافت خود را از جنگال قدرت رومیان و کلیساهای بیرون آورد !

بهر حال بر گردیم به مطلب خودمان که مصاحبه حضرت محمد ص با پیروان ادیان بود .

گرچه کتاب احتجاج طبرسی در نزد بزرگان مذهب جعفری با ارزش و معتبر است ، در حقیقت تاریخ ادیان از نظر مذهب شیعه بشمار میرود ، ولی در مصاحبه

حضرت رسول ص در این کتاب با اصطلاحات فلسفی و حکیمانه برخورد می‌کنیم که شاید در آن زمان هنوز وارد زبان عربی نشده بود، این گونه اصطلاح در قرن چهارم یا سوم هجری قمری وارد زبان عرب گردید.

ممکن است که این سخنان را حضرت با زبان ساده و ملیح و معجز آسای خود بیان فرمودند. بعدها در اثر تطور زبان و اصطلاحات صحبت پیامبرها را باین صورت در آوردند که اکنون ثبت دفترها و رساله‌هاست، در این باره بدانش‌های درایه و حدیث و رجال باید مراجعه گردد!

اجتماع حضرت محمد با نصاری

سپس رسول اکرم ص روی بنصاری کرده و فرمود:

شما می‌گوئید پروردگار با پسر خود مسیح متحد گشت، چون منظور شما در

این گفتار مبهم است، پس از شما می‌پرسم:

آیا مراد شما این است که: خدای ازلی و قدیم تنزل کرده و با یک موجود

حادثی متحد گشته است؟

یا اینکه عیسی که موجود محدود و حادثی است ترقی کرده و با پروردگار قدیم

و ابدی برابر و یکی شد؟

یا اینکه منظور شما از اتحاد: جهت شرافت و تجلیل و نهایت تعظیم و تکریم

عیسی است؟

در صورت اول روی برهان عقلی محال است: زیرا آنچه قدیم و ازلی است

چگونه میتواند حادث شود؟ یا با آنچه حادث است چگونه ممکن است تغییر یافته

و قدیم گردد!

پس قدیم و حادث از هر جهت «ازلحاظ مفهوم و مصداق» ضد بلکه نقیض همدیگر

هستند. اجتماع و اتحاد آنها با همدیگر ممتنع و محال خواهد بود.

در صورت سوم نیز : معلوم است که مسیح یکی از مخلوقات و بندگان برگزیده خداوند بوده و حادث خواهد شد !

بهر صورت ، پسر خدا بودن و متحد و برابر شدن خدا با عیسی و قدیم بودن و متحد گشتن عیسی با خداوند : همه محال و باطل است !

نصاری گفتند : نظر ما بر این است که : خداوند درباره مسیح الطاف خاصه و توجهات و عنایات بی‌پایانی را مبذول داشته ، امور عجیب و خوارق غریب را بدست او جاری فرموده ، او را در مورد تکریم و تشریف مخصوص خود قرارداد ، پس موضوع پسر خدا بودن مسیح : تنها جنبه تجلیل و تشریف و احترام دارد و بس !

رسول اکرم ص فرمود : آیا گوش نمی‌دید بسخنائی را که در پاسخ یهود گفتم ؟ ! سپس مطلب هائی را که درباره پسر خدا بودن عزیر نبی اظهار کرده بود ، تکرار فرمود . جماعت نصاری را ساکت و ملزم نمود . یکی از نصاری گفت : آیا شما ابراهیم را خلیل الله نمی‌دانید ؟
محمد ص : آری می‌دانیم .

مرد مسیحی : پس برای چه حاضر نیستید که عیسی پسر خدا باشد ؟ !
محمد ص : کلمه خلیل از ماده خللة « بفتح اول و فتح و تشدید دوم » است ، خله بمعنی احتیاج و فقر است ، حقیقت معنای خلیل عبارت است از شخص نیازمند و محتاج و فقیر ، چون ابراهیم تا نهایت درجه عفت ، استغنای نفس از دیگران منقطع شده ، تنها بسوی پروردگار متوجه شده بود : این است که لقب خلیل را باو دادند . مخصوصاً این معنی هنگامی که درباره او قصد سوء داشته و می‌خواستند به آتش پرت کنند : بیشتر روشن و محقق گردید .

آری چون ابراهیم را در منجنیق گذاشته و می‌خواستند بسوی آتش بیاورند ؟ ابراهیم گفت بجز خدا حاجتی ندارم ، یاری او مرا بس است «حسبی الله و نعم الوکیل» این است که بلقب خلیل نامیده شد .

اگر کلمه خلیل را از ماده خلته « بکسر اول و فتح و تشدید دوم » که بمعنی در خلال معانی و توجه به لطائف و حقایق و رموز و اسرار است بگیریم ، باز ارتباطی بسخن و استدلال شما نخواهد داشت . و در هر یکی از این دو صورت : هیچگونه محذور و ملغی مانع عقلی و یا تشبیه مخلوق بخالق و یا نزدیک کردن قدیم بحادثی نیست ، زیرا که تشابه و تناسب در این صورت در صفات و عوارض است نه در ذات و حقیقت ، از این جهت است که می بینیم : نامیده شدن ابراهیم با اسم خلیل پس از تحقق معنی فقر و گسیختن از خلق یا پس از اطلاع او بر اسرار و حقایق و علوم است . ولی در موضوع تولد و تناسل بعکس است : زیرا تناسب در میان پدر و پسر و برادر در امور حقیقی و ذاتی بوده .

پسر و پدر از همان روز اول تا آخرین ساعتی که وجود دارند با همدیگر متناسب و نزدیک و متجانسند ، خواه صورتاً بهم نزدیک و مربوط باشند یا نه ، و خواه نسبت به همدیگر مهربان و باهمو یکدیگر مطلع و آگاه شوند یا نشوند (۱) .

سپس رسول اکرم ص فرمود : اگر دلیل و مدرک شما برای پسر بودن مسیح این است که ابراهیم خلیل خداست ؛ لازم است معتقد باشید باینکه موسی نیز پسر خدا بود ! زیرا خارق عادتها ، معجزاتی که بدست او ظاهر شده است کمتر از معجزات عیسی نبوده است ، بلکه طوری که در مقام احتجاج با یهود گفته شد روا است بگوئید هوسی پدر یا رئیس یا عموی خدا بود !

یکی از مسیحیان گفت : مسیح خود در انجیل گوید : من بسوی پدر خود و پدر شما میروم !

۱- این معنی در پسر روشن است : زیرا پسر از همین زمان اول «زمان تکون نطفه» پسر است . نمی تواند این نسبت را از خود دور کند ، اما دو پدر ، پدر بودن اگر چه از جهت زمان متأخر و پس از انعقاد نطفه متحقق میشود ، ولی پس از اینکه بقصد تولید ، نطفه از خود جدا ساخته و فرزندی از او بمرصه وجود آمد : این شخص برای همیشه مبداء تکون و ذاتاً پدر آن فرزند شد ، خواه بفهمد یا نه ، خواه فرزند خود را بشناسد یا نشناسد !

محمد فرمود : اگر شما باین جمله استناد می کنید اگر درستی این سخن را تصدیق دارید ؛ لازم است اعتراف داشته باشید که اصحاب عیسی و شنوندگان کلام او همه پسر خدا هستند زیرا در این جمله آنان را نیز مانند خود پسران خدا قرار داده است. و هم از این جمله معلوم میشود که : اطلاق پسر خدا به مسیح نه بخاطر آن معجزات و امور مختصه او است ، زیرا در این جمله مشاهده کردیم که این عنوان « پسر خدا بودن » بدیگران هم اطلاق شده است ، در صورتیکه آنان فاقد این مرتبهها و امتیازها بودند (۱) .

پس بموجب سخن مسیح این عنوان اختصاصی باو نداشته ، بهر شخصی که خدا پرست و مؤمن است ؛ اطلاق خواهد شد و شما خود این جمله را قرائت و نقل میکنید ولی از مضمون آن غفلت ورزیده ، برخلاف سخن او سخن می گوئید .

اگر شما می خواهید فقط معانی ظاهری و لفظی این کلمات را « پدر ، پسر » اراده نمائید پس چرا نمی گوئید که مراد از کلمه پدر آدم یا نوح است . زیرا آدم و نوح پدران حقیقی و طبیعی مسیح و دیگران هستند . چگونه میتوانید این معنی ظاهری و حقیقی را نفی کرده و معانی را که اراده کرده اید باثبات برسانید . نصاری در اینجا ساکت شده و گفتند :

ما تا امروز کسی را مانند تو که در مقام مجادله و بحث زبردست و ماهر باشد ندیده بودیم بما مهلتی بده تا خوب در این موضوع تأمل و فکر کنیم .

۱- این تعبیر در موارد زیادی از کتابهای عهد جدید دیده میشود ، از جمله در انجیل یوحنا باب بیستم آیه ۱۷ می گوید :

بآنها بگو که من به نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما بالا میروم ولی بقرینه کلمات و آیات دیگر و هم بدلات عقل ، منظور پدر روحانی و مربی و پروردگار جهان است ، چنانکه در همین انجیل یوحنا باب اول آیه ۱۲ ، میگوید : چندی که پذیرفتندش ایشان را رتبه داد که فرزندان خدا بشوند و ایشان بودند که باسمش ایمان آوردند و تولد ایشان از اخلاط و از خواهش های جسمانی و خواهش نفسانی نبود بلکه مجرد از خدا بود . پس منظور از پسر خدا هم مولود روحانی و زاییده علم و تربیت است .